

## فهم بازنمایی‌های چند ژانری در گذار از تثلیث به کریستالیزه شدن

محمد عباس زاده\*

سعید سلطانی بهرام\*\*

### چکیده

با گذار از رهیافت مدرن به رهیافت پست مدرن، ملزومات جدیدی در عرصه روش‌شناسی پژوهش کیفی مطرح شده است. تثلیث به عنوان یکی از شیوه‌های اعتباربخشی در تحقیقات کیفی محسوب می‌شود؛ ولی مطابق جهان‌بینی شالوده‌شکنانه پست مدرن، تثلیث نقش چندانی در اعتباربخشی به یافته‌های تحقیق ندارد، لذا، پژوهشگران پست مدرن، از روش کریستالیزه شدن به جای تثلیث برای افزایش اعتبار درونی یافته‌های تحقیق استفاده می‌کنند. اصل اساسی تثلیث، کاربرد استراتژی‌های مناسب و روش‌های متعدد برای شناخت پدیده است؛ در حالی که، در کریستالیزه شدن، از ژانرهای متعدد برای اعتباربخشی استفاده می‌کنند.

کریستالیزه شدن، رویکرد تحقیق کیفی پست مدرنی است که با برجسته کردن توصیف‌های عمیق سبک‌های متعدد، راهی برای یکپارچه‌سازی موضوعات و الگوهای تجارب زندگی محسوب می‌شود. عدم توجه به مبانی هستی‌شناختی و مفروضات آن، تمایل به تحمیل هستی‌شناسی یگانه، نگاه مطلق‌گرایانه به واقعیت‌های چندگانه به طور اجتماعی بر ساخته شده، از جمله انتقاداتی هستند که باعث شده است تا پژوهشگران برای اعتباربخشی در متون پست مدرن از مفهوم کریستالیزه شدن استفاده کنند.

واژگان کلیدی: اعتبار درونی، تثلیث، کریستالیزه شدن، بازنمایی، ژانر

## مقدمه

علوم انسانی و اجتماعی از زمان تکوین خود، تغییرات و تحولات چشمگیری در نظریه‌ها و سرمشق‌های جامعه‌شناختی به خود دیده است. یکی از این تحولات عمده، وقوع گذار است؛ به طوری که در نظریات جامعه‌شناختی ما شاهد گذار از ساختارگرایی به عاملیت و از کلان‌گرایی به خردگرایی هستیم. روش‌های پژوهش اجتماعی هم از این تغییرات متأثر شده است. در این روش‌ها، گذار یا انتقال از روش‌های مبتنی بر کاربرد نگرش‌های اثبات‌گرایانه و کمی و به قول بلومر<sup>۱</sup>، روش سخت به روش‌های کیفی، تفسیری و روش‌های نرم انسان‌گرایانه است. در پژوهش کیفی پدیده‌ها در بافت طبیعی بدون برهم زدن صحنه پژوهش با هدف نظریه‌سازی مطالعه می‌شود و ماهیت موضوع تحقیق، تعیین‌کننده گام‌های بعدی پژوهش قلمداد می‌شود.

بسیاری از پژوهشگران کیفی معتقدند روش کیفی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از کاربرد روش‌های اثبات‌گرایانه در علم اجتماعی به وجود آمده‌اند و به دوره ما بعد اثباتی تعلق دارند. بر اساس نظر دنزین و لینکلن<sup>۲</sup> (۲۰۰۵)، پژوهشگران کیفی باید برای رفع مشکلات تحقیقات اجتماعی در سنت اثباتی و ما بعد اثباتی، از دستورات عمل‌ها و روش‌های کمتر سخت استفاده کنند. بر این اساس، دنزین و لینکلن، در دوره‌بندی خود از تاریخ تحولات تحقیق کیفی، پنج دوره را از هم تفکیک کرده‌اند که به شرح ذیل عنوان می‌شود (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۲۰؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

۱) مقطع سنتی (۱۹۰۰-۱۹۵۰): از اوایل قرن بیستم آغاز می‌شود و تا جنگ جهانی دوم ادامه دارد. طی این دوره تحقیق کیفی به دیگری - خارجی‌ها و بیگانگان و به توصیف و تفسیر توجه نشان می‌دهد؛

۲) دوره نوگرایی یا مدرنیستی (۱۹۵۰-۱۹۷۰): مشخصه این دوره عبارت بود از نقد ریشه‌های اثباتی توسط رهیافت‌های انتقادی، تفسیری، فمینیستی و پست مدرن و همچنین تلاش برای رسمیت‌بخشی به تحقیق کیفی؛

۳ و ۴) ژانرهای مبهم<sup>۳</sup> (۱۹۷۰-۱۹۸۶) و بحران بازنمایی<sup>۴</sup> (۱۹۸۶-۱۹۹۰) مشخصه تحولات این دوره تلقی می‌شود. الگوهای نظری و درک‌های گوناگونی از موضوعات و روش‌های تحقیق به موازات یکدیگر وجود دارند. در میانه دهه ۱۹۸۰ مباحث بحران بازنمایی بر سر هوش

1. Herbert Blumer

2. Denzin & Lincoln

3. Blurred Genres

4. Crisis of Representation

مصنوعی و قوم‌نگاری سرتاسر تحقیق کیفی را تحت تأثیر خود قرار دادند. در این دوره تحقیق کیفی به فرایند مستمر بر ساختن روایت‌هایی از واقعیت بدل می‌شود. در این دوره، روش‌های کیفی گسترش یافته و تحقیق با روش‌های ترکیبی به طور عمده در قالب تثلیث<sup>۱</sup> ظهور یافتند؛

(۵) دوره پست مدرن (۱۹۹۰ تاکنون)؛ در این دوره روایت‌ها جایگزین نظریه‌ها شدند یا آنکه نظریه‌ها به منزله روایت قرائت شدند. این دوره، دوره پیدایش پراگماتیسم و تری‌سازگاری<sup>۲</sup> است. این دوره، دوره تثبیت روش‌های ترکیبی به عنوان یک موضع جداگانه روش‌شناختی می‌باشد که شیوه اعتباریابی کریستالیزه شدن<sup>۳</sup> در این دوره مطرح می‌شود. (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵).

با توجه به دوره‌بندی دنزین و لینکلن، مشخص می‌شود که در گذار از دوره‌های قبل به دوره پست‌مدرنیسم، مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوتی در روش‌شناسی تحقیق ظهور می‌کند که متناسب با تغییر در مفروضات هستی‌شناختی روش‌های تحقیق، شیوه‌های اعتباریابی نیز در پژوهش‌های کیفی تحول می‌یابد. در دوره‌های قبل از تثلیث به عنوان شیوه اعتباریابی درونی در پژوهش‌های کیفی استفاده می‌شد؛ در حالی که، در دوره پست‌مدرنیسم، چند زاویه‌نگری و چند بعدی‌سازی روش‌های تحقیق، با مفروضات این عصر همخوانی نداشته؛ بنابراین، شیوه جدیدی از اعتباریابی درونی با عنوان کریستالیزه شدن مطرح می‌شود.

یکی از مباحثی که در عرصه روش‌شناسی تحقیق بیشتر مطرح می‌شود، دقت اندازه‌گیری داده‌ها و ابزارهای تحقیق در بین پژوهشگران است. اندازه‌گیری و شاخص‌پذیر ساختن رفتارهای انسانی، اطمینان از صحت و دقت نتایج، به پیدایش انواع و اقسام اعتبار و پایایی در پژوهش‌های انسانی منجر شده است. این امر در پژوهش‌های کمی با توجه به مبانی زیربنایی و معرفت‌شناسانه آن تحت آزمون‌های آماری دقیق رشد و توسعه یافته، اما با پیدایی روش‌های پژوهش کیفی و با توجه به برداشت‌های متفاوت و تأکید آن بر جنبه‌های کیفی رفتار انسانی، اعتبار و پایایی هم از آزمون‌های آماری حوزه کمی به سوی مفاهیمی نسبی‌گرایانه و تفسیری‌تر تغییر کرده است (عباس‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۱). پژوهش کیفی نیز در راستای افزایش اعتبار یافته‌های خود، در طول زمان از شیوه‌های مختلفی بهره گرفته است.

اعتبارپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارت است از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که پژوهش در آن انجام شده است؛ به این معنا که آنچه در یافته‌ها و نتایج تحقیق از سوی پژوهشگر ذکر می‌شود، همانی

1. Triangulation

2. Compatibility Thesis

3. Crystallization

باشد که در نظر و ذهن پاسخگو بوده است (همان، ص ۲۳). دقت در تحقیقات کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد که یک موضوع را با عمق زیاد شکافته، داده‌های پرمایه را به دست آورد. محققان برای رسیدن به هدف یادشده، ضمن صرف وقت و هزینه زیاد برای کشف مسئله از روش‌های متعددی نیز برای رسیدن به این امر استفاده می‌کنند. این همان فرایندی است که از آن به عنوان تثلیث یاد می‌شود (لیزا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶).

تثلیث زمانی موضوعیت خواهد داشت که روش‌های کمی و کیفی با مفروضات هستی‌شناختی مشابهی به کار برده شوند. در این صورت می‌توان از روش‌های مختلف برای کشف جنبه‌های واقعیت عینی واحدی استفاده کرد، صرف‌نظر از اینکه این روش‌ها کمی باشند یا کیفی. همچنین می‌توان این روش‌ها را برای کشف واقعیت‌های به طور اجتماعی برساخته شده به کار گرفت؛ هر چند که برخی روش‌های کیفی برای این منظور مناسب‌تر از بقیه هستند، داده‌های منابع مختلف را می‌توان از یکی به دیگری ترجمه و تبدیل کرد؛ اما استفاده از داده‌های مربوط به یک واقعیت مطلق برای آزمون اعتبار داده‌های مربوط به واقعیت‌های چندگانه برساخته شده امکان‌پذیر نیست.

اگر انواع مختلف روش‌ها با مفروضات هستی‌شناختی واحدی به کار گرفته شوند، نتایج دستیابی به داده‌های همگرا یا ناهمگرا قابل حل می‌شوند؛ اما هنگامی که روش‌های مختلف با مفروضات متفاوتی مورد استفاده قرار گیرند، همگرایی یا ناهمگرایی نتایج معانی متفاوتی می‌یابند. این نتایج ممکن است به واقعیت‌های متفاوتی مربوط باشند. راه دوم، استفاده از روش‌های مختلف با مفروضات متفاوت، در مراحل مختلف یک پروژه پژوهشی است (بلیکی<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷، ص ۳۵۳).

با توجه به مطالب یاد شده، این مقاله به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است که آیا گذار از تثلیث به کریستالیزه شدن در نتیجه تغییر در مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آنها بوده است؟ اصولاً در انجام تثلیث، چه محدودیت‌هایی پیش روی پژوهشگران بود که آنها را به سمت شیوه جدیدی از اعتباریابی درونی در تحقیقات کیفی سوق داده است؟ آیا کریستالیزه شدن توانسته است از عهده انتقادات وارد بر تثلیث بر آید؟

بنابراین، با عطف نظر به پرسش‌های مطرح شده، در این مقاله، ابتدا، تثلیث و انواع آن مورد توجه قرار می‌گیرد و انتقادات وارد بر آن تشریح می‌شود. در ادامه، کریستالیزه شدن و ویژگی‌ها و کاربرد آن در متون پست‌مدرنیستی بررسی می‌شود.

1. Lisa

2. Blaikie

## تثلیث و انواع آن

معنای لغوی و لفظی تثلیث عبارت است از فرایند کاربرد علم مثلثات در تعیین نقطه محلی نامعلوم با استفاده از مکان و موقعیت دو نقطه ثابت با فاصله‌ای مشخص از یکدیگر. استعاره تثلیث مورد استفاده در تحقیقات از بازسازی، جهت‌یابی و تعیین مسیر در دریا گرفته شده است. اساس این کار بر استفاده از دو نقطه معلوم به منظور تعیین مکان یک نقطه سوم نامعلوم از طریق تشکیل یک مثلث استوار است.

در پژوهش‌های اجتماعی، هدف استفاده از دو یا تعداد بیشتری از جنبه‌های تحقیق به منظور تقویت توانایی در تفسیر یافته‌هاست. تثلیث عبارت است از تلفیق دو یا تعداد بیشتری از منابع اطلاعاتی، محققان، رویکردهای روش‌شناختی و دیدگاه‌های نظری و یا روش‌های تحلیلی در بطن یک پژوهش واحد (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۷).

بنابراین، می‌توان گفت که تثلیث از روش‌های متعدد تحقیقی برای مطالعه در مورد یک پدیده سود می‌جوید. در واقع اصل اساسی تثلیث، کاربرد<sup>۱</sup> استراتژی‌های مناسب و روش‌های متعدد برای شناخت پدیده می‌باشد. اهداف اساسی تثلیث، تأیید یافته‌ها از طریق همگرا کردن چشم‌اندازهای مختلف است (اریک، ۲۰۰۶).

دنزین تثلیث را به صورت کلی به عنوان «ترکیب روش‌ها در مطالعه یک پدیده یکسان» تعریف کرده است. در علوم اجتماعی، استفاده از تثلیث را می‌توان در کارهای کمپل و فیسک (۱۹۵۹) جستجو کرد که ایده «عملیات‌گرایی چندگانه»<sup>۲</sup> را به وجود آوردند. آنها استدلال کردند که باید در فرایند اعتباریابی، بیش از یک روش استفاده شود تا اینکه تفاوت مشاهده شده ناشی از خاصیت باشد و نه به خود روش اطمینان حاصل کنیم (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۷).

از نظر دنزین، چهار نوع اساسی از تثلیث را می‌توان بر شمرده: اولین مورد، **تثلیث داده‌ای**<sup>۳</sup> است. تثلیث داده‌ای به استفاده از منابع مختلف داده اشاره دارد که باید آن را از به کارگیری روش‌های مختلف داده تفکیک کرد. پژوهشگر، یافته‌های تحقیقی را با استفاده از روش‌های متعدد جمع‌آوری و تحلیل داده‌ای، از حیث زمان، مکان و اشخاص غنی می‌کند. مورد دوم، **تثلیث بررسی‌کننده**<sup>۴</sup> یا **محقق** است. دنزین دومین نوع تثلیث را، تثلیث محقق می‌نامد که شامل استفاده از مشاهدات مختلف توسط پژوهشگران است. بر این اساس، از چند مشاهده‌گر یا مصاحبه‌گر

1. Eric

2. Multiple Operationalism

3. data triangulation

4. investigator triangulation

استفاده می‌شود تا سوگیری‌های فردی محقق آشکار شود یا به حداقل برسد؛ لذا، باید تأثیرات محققان مختلف بر موضوع و نتایج تحقیق به شکل سیستماتیکی مورد مقایسه قرار گیرند.

**تثلیث نظریه<sup>۱</sup>** سومین روش از نوع تثلیث محسوب می‌شود که شامل استفاده از طرح‌های نظری بیشتر برای تفسیر یک پدیده است. بر این اساس، از منظرها و با فرضیه‌های متعددی به داده‌ها نظر می‌کنند. چشم‌اندازهای نظری گوناگون می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند تا به این وسیله توانایی و سودمندی‌شان افزایش یابد. در هر حال، هدف از این عمل بالا بردن امکان تولید دانش است. در واقع، کاربرد بیش از یک تئوری نشان‌دهنده آن است که داده‌ها از منظرهای مختلفی دیده شده‌اند. بنابراین، این امر نوعی به چالش کشیدن خطاهاست و یا همان چکش کاری برای کاهش خطاها محسوب می‌شود (جولیا لی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰، ص ۵۷).

مورد چهارم، **تثلیث روش‌شناختی<sup>۳</sup>** است که شامل استفاده از منابع داده‌ای کمی و کیفی و روش‌های مختلف در یک تحقیق به شرح زیر است (منگان و دیگران<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴): الف) تکمیل و تشخیص هر روش انتخاب شده برای رفع نواقص و انتخاب روشی که به نتیجه بینجامد. به فرض مثال، استفاده هم‌زمان از روش‌های کمی و کیفی می‌تواند به پرمایگی تحقیق منجر شود؛ ب) توجیه اینکه چگونه و چرا یک استراتژی ویژه انتخاب شده است. برای اینکه در تحقیق کیفی، پدیده مورد نظر بسیار پیچیده بوده و فهم آن مشکل است؛ ج) سومین منطبق در استفاده از تثلیث، تأیید است. تثلیث باید توانایی محقق را در ترسیم نتایج از مطالعات خودش و تعمیم یافته‌ها توانمند کند (اریک<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶). به عبارت دیگر برای دنزین، تثلیث به عنوان جمع‌آوری اطلاعات از افراد و مجموعه‌های مختلف است که با استفاده از روش‌های گوناگون در جهت کاهش خطاهای احتمالی مفروضات محقق عمل می‌کند (فارل<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶، ص ۵۹).

همچنین، می‌توان دو گونه فرعی تثلیث را از یکدیگر متمایز کرد: تثلیث درون روشی و تثلیث میان روشی. یک نمونه تثلیث درون روشی استفاده از خرده مقیاس‌های مختلف برای اندازه‌گیری یک موضوع در یک پرسشنامه و نمونه تثلیث میان روشی تلفیق پرسشنامه با مصاحبه نیمه ساخت یافته است (فلیک، ۱۳۸۸، ص ۴۳۶). بنابراین می‌توان انواع مختلفی از تثلیث داده‌ای و تحلیل اسناد را به شرح زیر بیان کرد:

1. theory triangulation
2. Julie Lee
3. methodological triangulation
4. Mangan
5. Eric
6. Farrell

(۱) گردآوری داده از منابع متعدد: مصاحبه، مشاهده، اسناد و غیره؛ (۲) گردآوری داده از پروژه‌های متعدد اتمام‌یافته و نیمه‌تمام؛ (۳) گردآوری داده از اطلاع‌دهندگان کلیدی متعدد شامل مدیران، مهندسان، مصرف‌کنندگان، عرضه‌کنندگان و...؛ (۴) گردآوری داده از روش‌های تحقیقی متعدد کمی و کیفی (آلام<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵).

تثلیث، اعتباری برای ظهور ادعاهای مفهومی تلقی می‌شود. تثلیث، فرصتی را برای مشخص کردن معانی، تأیید میزان تکرارپذیری مشاهدات یا تفسیرها و جز آنها از طریق لحاظ روش‌های گوناگون در مورد پدیده‌ها، در اختیار محقق قرار می‌دهد. در تثلیث، محقق از طریق پرسش‌های انعکاسی، احساسی و اطلاعاتی به مرحله ایجاد روابط اساسی بین متغیرها دست می‌یازد. بنابراین، تثلیث یک عمل و تمرین مفیدی در روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای بوده که همراه با استفاده از روش مقایسه مداوم از داده‌های ایجاد شده، زمینه را برای اطلاع از ماهیت داده‌ها و برچسب زنی به مقوله‌های نظری و مناسب بودن نظریه برای داده‌ها آماده می‌کند. این امر، فرایندی تکرارشونده از کشفیات است؛ به این نحو که تحلیلگر مدام نظریه و داده‌ها را بررسی و مقوله‌های مفهومی همراه با خصوصیات آنها را دائم بازبینی می‌کند (داگلاس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

ماتیسون<sup>۳</sup> (۱۹۸۸) در این ارتباط چنین می‌گوید: تثلیث یک نوع روش‌شناختی مهمی است که در رهیافت‌های کیفی برای ارزیابی به منظور کنترل خطاها و ایجاد قضایا<sup>۴</sup> کاربرد دارد؛ زیرا روش‌های علمی سنتی در این گونه موارد کاربرد آنچنانی ندارند. پاتن<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) با بیان اینکه تثلیث بر کارآمدی یک مطالعه از طریق ترکیب چندین روش می‌افزاید، به استفاده از این مفهوم تأکید کرده است. به عبارتی در تثلیث، از چندین نوع داده و روش نظیر رهیافت‌های کمی و کیفی استفاده می‌شود. هرچند که این ایده ترکیب روش‌های متعدد از سوی باربور<sup>۶</sup> مورد انتقاد قرار گرفته است.

باربور معتقد است ترکیب پارادایم‌ها می‌تواند عملی شود؛ اما ترکیب چندین روش در یک پارادایم نظیر رویکرد نظریه زمینه‌ای که از حیث چهارچوب نظری مفروضات خاص خودش را دارد، مسئله‌ساز است. به هر حال، تثلیث در پارادایم کمی به منظور تأیید و تعمیم تحقیق استفاده می‌شود؛ اما باربور (۲۰۰۱) مطرح می‌کند که ما نیاز داریم تثلیث را از منظر تحقیق کیفی در هر پارادایم تعریف کنیم. برای مثال در استفاده تثلیث از چندین منبع داده‌ای در تحقیق کمی ممکن

1. Alam
2. Douglas
3. Mathison
4. Propositions
5. Patton
6. Barbour

است پیش‌بینی‌ها از فرضیات درست در نیاید؛ اما پیش‌بینی‌ها در تحقیق کیفی با بهبود و یا تجدید نظر در نظریه‌ها عملی است (عباس‌زاده و حسین‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸). با توجه به مطالب مطرح شده، استفاده از چهار نوع استنباط از تثلیث برای ساخت نظریه‌های غنی به شرح زیر مفید به نظر می‌رسد:

(۱) مشاهده شباهت‌ها در طول مطالعه که همدیگر را تقویت می‌کنند (استنباط تکمیلی<sup>۱</sup>)؛ (۲) مشاهده شباهت‌ها در طول مطالعه که ممکن است ما را به متبلور کردن پیشنهاد یا یک نظریه رهنمون سازد (استنباط همگرا<sup>۲</sup>)؛ (۳) امکان مشاهده تفاوت‌های رادیکال در طی مطالعه که به توسعه نظریه منجر می‌شود (استنباط واگرا<sup>۳</sup>) (۴) در نهایت، استفاده از تثلیث به ما اجازه می‌دهد که به عقب برگشته و برای ایجاد نظریه و چهارچوب تحقیقی در مورد یافته‌های قبلی تأمل بیشتری کنیم (فرا استنباط<sup>۴</sup>). در واقع، فرا استنباط به ادغام استنباطات به دست آمده از طریق مطالعات کمی و کیفی در یک مجموعه پیچیده‌ای از روش‌ها اشاره دارد (اریک، ۲۰۰۶).

#### انتقادات وارده بر تثلیث

ماتیسون به عنوان یکی از منتقدان تثلیث معتقد است که، بر خلاف نظر پژوهشگران، خطای ذاتی هر روش خاصی یا منبع داده‌ها یا پژوهشگر، در صورت استفاده از این روش‌ها، الزاماً حذف شدنی نیست. دیگر اینکه، تثلیث همیشه منجر به همگرایی حول حقیقت پدیده اجتماعی معینی نمی‌گردد. وی بر این باور است که، با اینکه روش‌های متفاوت ممکن است به دلیل اریب هر یک از سنج‌ها، نتایج متفاوتی به بار آورند، به عبارت دیگر، «روش‌های مختلف ممکن است به طرق متفاوتی از دانستن دست یابند» (بلیکی، ۱۳۸۷: ۳۴۴).

ماتیسون معتقد است، در عمل، تثلیث به عنوان یک استراتژی تصویری پیچیده و غنی از پدیده اجتماعی مورد مطالعه به دست می‌دهد؛ اما به ندرت مسیر روشن و دیدگاهی یگانه درباره موضوع می‌گشاید. همچنین، تثلیث به عنوان یک استراتژی شواهدی برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا پدیده اجتماعی را قابل فهم کند؛ اما استراتژی تثلیث، به خودی خود نمی‌تواند از عهده این کار برآید. ارزش تثلیث این نیست که راه‌حلی فنی برای مسئله گردآوری و تحلیل داده‌ها ارائه می‌دهد. این روشی است که شواهد بیشتر و بهتری فراهم می‌آورد که بر مبنای آن پژوهشگران می‌توانند گزاره‌های

- 
1. complementary inference
  2. convergent inference
  3. divergent inference
  4. meta inference

معنادار درباره جهان اجتماعی بر سازند. پس چه داده‌ها همگرا باشند چه ناهمساز، یا متناقض، پژوهشگر باید بکوشد تبیین‌هایی برای داده‌ها و درباره آنها بر سازد (ماتیسون، ۱۹۹۸، ص ۱۵). یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که پژوهشگران بر تثلیث وارد می‌دانند این است که، آنها در به‌کارگیری استراتژی تثلیث مبانی معرفت‌شناختی را نادیده می‌گیرند. سیلورمن<sup>۱</sup>، نیز با همین رویکرد، در انتقاد از کنش متقابل نمادین مورد نظر دنزین، به مفهوم تثلیث توجه کرده است که برای غلبه بر دیدگاهی جزئی و ناقص و ارائه چیزی مثل یک تصویر کامل مطرح شده است. سیلورمن معتقد است که اساس این استراتژی، عناصری از چارچوب مرجع پوزیتیویستی‌اند که فرض می‌کنند واقعیت یگانه‌ای (تعریف‌نشده‌ای) وجود دارد و تعبیرهای گوناگون از آن را، به عنوان نقشه‌برداری‌های متعدد از این واقعیت می‌انگارند.

سیلورمن، دیدگاه دنزین را از بابت سخن گفتن از «سنجش واحد مشابه» مورد انتقاد قرار می‌دهد و بر این باور است که، وی در چارچوب منطق آزمون فرضیه از روش‌های چندگانه حمایت می‌کند. سیلورمن، بر این باور است که، نباید با موضع کنش متقابل، از روش آزمون فرضیه دفاع شود، یا مهمتر اینکه، از فرض وجود «واحد‌های اجتماعی که به رغم تعریف‌های چندگانه‌شان، شکل یگانه‌ای دارند. به زعم اندیشمندان کنش متقابل‌گرا، کنش‌ها و تعبیر «وضعیت‌مند»<sup>۲</sup> هستند نقش جامعه‌شناسی این نیست که بین تعبیر رقیب کنشگران به داوری بنشیند؛ بلکه باید اعمال «وضعیت‌مند» آنها را درک کند. منظور این نیست که جامعه‌شناس باید از تولید داده‌ها به چندین طریق، پرهیز کند؛ اما، وقتی از این داده‌ها برای داوری بین تعبیر استفاده شود مشکل معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دامن پژوهشگران را می‌گیرد (سیلورمن، ۱۹۸۵، ص ۶-۱۰۵). بنابراین، از دیدگاه وی، ماهیت استفاده از مراجع متعدد برای اعتباربخشی به یافته‌های تحقیق نه تنها محل نقد نیست؛ بلکه به دلیل تفاوت در پیشفرض‌های معرفت‌شناختی مراجع متعدد، داوری یافته‌ها می‌تواند موجب انتقاد باشد.

یکی دیگر از اندیشمندانی که با چشم‌انداز پارادایمی، تثلیث را مورد انتقاد قرار می‌دهد، ریچاردسون<sup>۳</sup> است. وی معتقد است با رهیافت پست مدرنیستی، تحول در شیوه‌های اعتباربخشی ضروری به نظر می‌رسد. وی در نقد پست مدرنیستی از تثلیث، مفروضاتی را که اعتباربخشی آن بر پایه آنها استوار است، رد می‌کند. استدلال او این است که، پست مدرنیست‌ها با استفاده از متون چندژانری، نه تثلیث، بلکه کریستالیزه می‌کنند.

1. Silverman

2. Situated

3. Richardson

ریچاردسون در تشریح انتقاد خود از استراتژی تثلیث، معتقد است که بسیار بیشتر از سه ضلع برای رهیافتن به جهان وجود دارد. ادعای وی این است که تمثیل اصلی اعتبار برای متون پست مدرنیستی نه یک مثلث - یک شکل دو بعدی ثابت و معین - بلکه یک کریستال است که تقارن و ماده را با تنوع نامحدود شکل، ترکیب، شفافیت، چندبعدی بودن و زاویه رهیافت در هم می‌آمیزد. بلورها رشد می‌کنند، تغییر می‌کنند، به هم تبدیل می‌شوند؛ اما بی‌شکل نیستند. بلورها منشورهایی هستند که هر آنچه را در بیرون است باز می‌تابانند و درون خود تجزیه می‌کنند و رنگ‌ها، الگوها و آرایش‌های متفاوتی خلق می‌کنند و آنها را در جهات متفاوتی می‌تابانند. آنچه ما می‌بینیم بستگی به زاویه دریافت ما دارد. پس مثلث بندی نه، بلکه کریستالیزه شدن. در متون پست مدرنیستی چندژانری، ما از هندسه مسطح دور و به نظریه نور نزدیک شده‌ایم که نور می‌تواند هم موج باشد هم ذره. کریستالیزه شدن بی‌آنکه ساختار خود را از دست بدهد، ایده سنتی اعتبار را سازه شکنی می‌کند... و کریستالیزه شدن عرضه‌کننده فهمی ژرف، پیچیده و سراپا نقص از موضوع است (ریچاردسون، ۱۹۹۴، ص ۵۲۲ و بلیکی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۷). با توجه به مطالبی که در خصوص انتقادات وارد بر تثلیث تشریح شد، می‌توان اهم این انتقادات را در موارد ذیل فهرست بندی کرد:

ابهام در خاستگاه مفهوم تثلیث و تحریف آن؛

نامشخص بودن صورت بندی مفهوم تثلیث؛

عدم توجه به مبانی هستی‌شناختی و مفروضات آن در موقع به کارگیری این مفهوم؛

سطحی بودن؛

تمایل به تحمیل هستی‌شناسی یگانه؛

نگاه مطلق‌گرایانه به واقعیت‌های چندگانه به طور اجتماعی برساخته شده؛

ابهام در تفسیر نتایج حاصل از به کارگیری مفهوم تثلیث؛

عملیاتی نبودن و نداشتن قابلیت به کارگیری این استراتژی در عمل؛

ابهام در مکانیسم شکل‌گیری آن.

با توجه به انتقادات بالا، اندیشمندان موضع‌های متفاوتی در استفاده از مفهوم تثلیث اتخاذ کرده‌اند. برخی پژوهشگران معتقدند که با بازنگری در مفهوم تثلیث، می‌توان شیوه‌های جدیدتر و کاربردی‌تری از این مفهوم خلق کرد که می‌توان به مواردی نظیر تثلیث سیستماتیک و تثلیث چندگانه اشاره کرد؛ اما عده‌ای نیز بر این باورند با توجه به اینکه، تثلیث از لحاظ مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اشکالات اساسی دارد؛ لذا بهتر است متناسب با پارادایم‌های جدید، شیوه اعتباربخشی جدیدی استفاده شود. طرفداران موضع دوم، اکثراً پژوهشگران قائل به رهیافت پست

مدرنیستی هستند که بر این تصورند که استراتژی تثلیث، با مفروضات هستی‌شناختی پارادایم پست مدرن همخوانی ندارد. بنابراین، این طیف از اندیشمندان به مفهوم کریستالیزه شدن برای اعتباربخشی در متون پست مدرن متوسل شده‌اند که در ذیل، مفهوم کریستالیزه شدن بیشتر کاوش می‌شود.

### کریستالیزه شدن و مقایسه آن با تثلیث

مفهوم کریستالیزه شدن، توسط لارل ریچاردسون<sup>۱</sup> جامعه‌شناس، در مقاله‌ای با عنوان «نوشتن به عنوان یک روش تحقیق»<sup>۲</sup> به روش‌شناسان کیفی معرفی شد. وی کریستالیزه شدن را در تحقیق کیفی به عنوان ظرفیتی برای نویسنده برای شکستن محدودیت‌های سنتی عمومی بیان کرده است (ریچاردسون و پیر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵، ص ۹۶۲). محقق، آزادانه محصولات خود را در ژانرهای ادبی، هنری و علمی ارائه کرده و اغلب در پی شکستن مرزهای هر یک از آنها نیز هست. در این محصولات، پژوهشگر ممکن است کارهای متفاوتی در یک موضوع داشته باشد. ریچاردسون در نقد پست مدرنیستی خود از شیوه‌های پیشین اعتباربخشی استدلال می‌کند که پست مدرنیست‌ها با استفاده از متون چندژانری کریستالیزه می‌کنند (بلیکی، ۲۰۰۰، ص ۲۷۰). بنابراین، می‌توان گفت نوعی نگاه پست مدرن به تازگی در باب اعتباریابی مطرح شده که متکی بر استعاره کریستال است.

کتاب «مقدمه‌ای بر کریستالیزه شدن در تحقیقات کیفی» اثر لورا الینگسون<sup>۴</sup> تلاش منحصر به فرد در تبیین و تفسیر روش کریستالیزه شدن ایجاد می‌کند. او چارچوبی برای ترکیب نظریه زمینه‌ای و دیگر تحلیل‌های علمی اجتماعی با نمایش‌های مبتکرانه داده‌ها، مانند روایت‌های توصیفی، شعر، رقص، تئاتر و فیلم ارائه می‌دهد. وی فرض می‌کند که کریستالیزه شدن، رویکرد تحقیق کیفی پست مدرنی است که با برجسته کردن توصیف‌های عمیق سبک‌های متعدد به عنوان راهی برای یکپارچه سازی موضوعات و الگوهای تجربه زندگی است (الینگسون، ۲۰۰۹).

کریستالیزه شدن مستلزم بازنمایی‌های چندژانری است. کمپل<sup>۵</sup> و جمیسون<sup>۶</sup> ژانر<sup>۷</sup> را «گروهی

- 
1. Laurel Richardson
  2. Writing as a Method of Inquiry
  3. Richardson & Pierre
  4. Ellingson
  5. Campbell
  6. Jamison
  7. Genre

از گفتمان‌ها که دارای ویژگی‌های ماهوی<sup>۱</sup>، سبکی<sup>۲</sup> و موقعیتی<sup>۳</sup> مشترکی هستند»، تعریف می‌کنند (کوگنو و توماس<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ص ۱۱۲). پژوهشگران نباید با محدودیت‌های سنتی ژانرهای پژوهش کیفی مورد تحمیل قرار گیرند؛ چرا که، کریستالیزه شدن، مسیری برای حرکت دادن یا حتی شکستن مرزهای عمومی است. به مرور زمان، ژانرها ناب و خالص باقی نمی‌مانند. ترکیبی از عناصر عمومی ممکن است به آنچه که ترکیب‌های بدیع<sup>۵</sup> نامیده می‌شود، گسترش یابد. «استعاره مورد نظر برای تأکید بر ویژگی تولیدی و انتقالی ترکیب‌هاست». بازنمایی‌های ترکیبی پژوهش تا زمانی که پژوهشگران به بیرون از محدودیت‌های ژانرهای پژوهش سنتی حرکت کنند، ادامه می‌یابد. به هر حال، گزارش‌ها سودمند بوده و نیازی به جایگزینی ژانرهای مختلف وجود ندارد، اگرچه انتخاب ژانرهایی که بهترین بازنمایی از حقیقت را در پژوهش دارند، بسیار مفید خواهد بود (الینگسون، ۲۰۰۹، ص ۶).

الینگسون پرسش‌های معرفت‌شناختی را که از تلاقی مرزهای روش‌شناختی ناشی می‌شوند بررسی و در ادامه گام‌های دقیقی برای طراحی، برنامه‌ریزی و انجام فرایند کریستالیزه شدن ارائه می‌کند. وی رهنمودهایی برای بهبود هر دو نگارش علمی / اجتماعی و خلاقانه / هنری ارائه می‌دهد و استراتژی‌هایی برای هدف قرار دادن انتشار رسانه‌ها در ارتقای ژانرهای متعدد در تحقیق کیفی پیشنهاد می‌دهد. مفهوم الینگسون از کریستالیزه شدن، برگرفته از چارچوب مورد کاربرد ریچاردسون (۲۰۰۰) برای انجام تحقیقات کیفی تکامل یافته است.

مطابق نظر الینگسون، کریستالیزه شدن در بین جهان‌بینی برساخت‌گرایی اجتماعی قرار می‌گیرد (کرسول<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷، ص ۲۰) و شیوه ارزشمندی از تفکر و پویای خلاقانه به منظور تولید دانش ارائه کرده و تحلیل مفهومی از داده‌ها به دست می‌دهد (چارمز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۶).

این پارادایم نوظهور به سادگی با نظریه زمینه‌ای و تحلیل‌های نظام‌مند دیگر که در طول پیوستار از اثبات‌گرایی تا تفسیرگرایی رادیکال وجود دارند، پیوند می‌یابد. تبیین الینگسون از کاربرد ژانرهای هنری، راهبردهای ادیبانه و مقتضای ماهیت در یافته‌های معرفتی می‌کند. اصول کریستالیزه شدن وی بر اساس «توصیف پرمایه<sup>۸</sup>» و «تفسیرهای پیچیده<sup>۱</sup>» شکل می‌گیرند که دست کم باید شامل

1. substantial
2. stylistic
3. situational
4. Cugno & Thomas
5. Rhetorical hybrids
6. Creswell
7. Charmaz
8. Thick description

دو یا چند سبک که «در هم آمیخته، مخلوط و فشرده» هستند به همه جانبه‌نگری (تثلیث) داده‌ها بینجامد.

او کریستالیزه شدن را به دورویکرد تقسیم می‌کند: یکپارچه<sup>۲</sup> و (شجری) دندریتیک<sup>۳</sup>. کریستالیزه شدن یکپارچه مستلزم یک متن نوشتاری و یا دیداری متشکل از سبک‌های متعدد است. او اصطلاح عاریتی دندریتیک را به منظور مفهوم‌سازی پروژه‌های کیفی، دائماً الگوسازی شده؛ اما غیرقابل پیش‌بینی، منحصر به فرد و اغلب اشکال زیبا از بازنمایی‌هایی است که معرفت‌شناسی‌های چندگانه را منعکس می‌کند.

به طور معمول، محققان داده‌ها را با یک روش‌شناسی ساده همه‌جانبه‌نگری می‌کنند؛ در حالی که، کریستالیزه شدن نه تنها همه‌جانبه‌نگری سنتی را به کار می‌گیرد؛ اما دو یا چند سبک را بیشتر از همه تقویت، بهبود، و کدگذاری می‌کند. مثل همه پژوهش‌های کیفی، فرض هستی‌شناختی این است که، «نویسندگان باید متناسب با بالاترین استانداردهای تعالی در هر سبک قابل اعتماد باشند». اهداف نویسنده باید پذیرای گروه‌های به حاشیه رانده شده و در طول تاریخ خاموش مانده<sup>۴</sup> باشد و به مشارکت‌کنندگان فرصت اظهارنظر و ابراز وجود در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و دانشگاهی بدهد و در نتیجه، عملکرد کنش‌گران را در محیط طبیعی تقویت، ضبط و نشان دهد (کراسول، ۲۰۰۷، ص ۳۷).

با توجه به مطالب مطرح شده، کریستالیزه شدن نقاط قوت و ضعفی دارد. از نقاط قوت کریستالیزه شدن می‌توان به مواردی نظیر (۱) فراهم کردن توصیف‌های عمیق، پرمایه و فشرده؛ (۲) تقویت تجربه خاصی در اشکال مختلف؛ (۳) به دست دادن شیوه‌های متعدد درک و فهم به خواننده؛ (۴) ارائه سطح عمیق‌تری از فهم به پژوهشگر. همچنین، کریستالیزه شدن نقطه ضعف‌هایی دارد که الزاماً پژوهشگران باید در زمان به کارگیری رویکرد کریستالیزه شدن آنها را مورد توجه قرار دهند. اینکه، همه افراد به سبک‌های متعدد مسلط نیستند، کریستالیزه شدن مستلزم معاوضه (سبک سنگین کردن) بین وسعت و عمق است. عدم شناخت هم‌سنخ به عنوان یک چارچوب روش‌شناختی قابل دوام و در نهایت اینکه، بی‌طرفی محققان (عاری از پیش‌داوری و تعصب) و مشتاق به طیف وسیعی از بازنمایی‌ها بودن (افق دید گسترده)، مواردی هستند که جزء نقاط ضعف رویکرد کریستالیزه شدن محسوب می‌شوند (کوگنو و توماس، ۲۰۰۹، ص ۱۱۲).

1. Complex interpretation
2. Integrated
3. Dendritic
4. Marginalized and historically Silenced groups

با مقایسه تثلیث و کریستالیزه شدن، مشخص می‌شود که، تثلیث «به کارگیری دوروش جمع‌آوری داده» است؛ در حالی که، کریستالیزه شدن به عنوان «موشکافی و بررسی دقیق اشارات (تن گفتار) کلامی و غیرکلامی به منظور استنباط منظور مشارکت کنندگان» تعریف می‌شود (کوهن و مانیون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵، ص ۲۳۳ و ۲۹۴). مشخص است که در کریستالیزه شدن همه اشارات غیرکلامی، اظهارات هیجانی و حرکات مشارکت‌کنندگان نیز اهمیت دارند.

دنزین و لینکلن (۲۰۰۰) کریستالیزه شدن را به عنوان مفهومی ورای تثلیث به کار می‌گیرند. در فرایند کریستالیزه شدن (ریچاردسون، ۱۹۹۵) محقق داستان مشابهی را از داده‌های جمع‌آوری شده از منابع اطلاعاتی مختلف بیان می‌کند. همچنین این موضوع با فرایندی که داده‌ها را از زوایای متعدد بررسی می‌کند عجین شده است - که با برجسته کردن جنبه‌های مختلف، وابسته به مراحل مختلف تحقیق می‌باشد. بورکان (۱۹۹۹) شکل گسترده کریستالیزه شدن را تبیین می‌کند که به غوطه‌ور شدن/ کریستالیزه شدن برای فرایند تحلیل داده‌های کیفی مشهور است که مستلزم:

- غوطه‌ور شدن<sup>۲</sup>: فرایندی که به وسیله آن محققان خودشان را مستغرق در داده‌هایی می‌کنند که آنها را با خواندن یا آزمون قسمتی از داده‌ها به تفصیل جمع‌آوری کرده‌اند؛

- کریستالیزه شدن: فرایندی که به طور موقت فرایند آزمون یا خواندن داده‌ها را (غوطه‌ور شدن) معلق می‌کند تا با تجربه تحلیل واکنش نشان دهد یا سعی در شناسایی و مفصل‌بندی الگوها یا موضوعاتی که در فرایند غوطه‌ور شدن مورد توجه واقع شده است.

این فرایند دوگانه (غوطه‌ور شدن/ کریستالیزه شدن) ادامه می‌یابد تا زمانی که داده‌ها آزمون شوند و الگوها و ادعاها از داده‌هایی که دارای معانی هستند ایجاد شود و به خوبی مفصل‌بندی شده و مستند گردد.

سوالی که بیشتر پژوهشگران با آن مواجهند این است که، آیا منشورسازی یک روش تحقیق کیفی معتبر است؟ چگونه محقق عدسی‌های مورد نیاز را برای تحلیل نقادانه و تفسیر داده‌ها بدون راهنمایی چارچوب نظری کشف می‌کند؟ بر اساس نگرش کل‌گرایانه پژوهش کیفی کرسول، روش کریستالیزه شدن الینگسون با ویژگی‌های کلی یک طرح نوظهور منطبق است؛ چون پژوهش کیفی نمی‌تواند از ابتدا با قطعیت کامل تجویز شود و تمام مراحل فرایند ممکن است بعد از ورود پژوهشگر به میدان و شروع به جمع‌آوری داده‌ها تغییر پیدا کند (کرسول، ۲۰۰۷، ص ۳۹). در رویکرد سنتی، «قوانین و نظریه‌های ساختاری متناسب افراد یا گروه‌های به حاشیه رانده نیست.

1. Cohen and Manion

2. Immersion

بنابراین، قصد محقق، این است که معانی دیگران در مورد جهان را درک و یا تفسیر کند». کرسول (۲۰۰۷) پیشنهاد می‌کند که «محققان هنگام انجام تحقیقات کیفی باید به استقبال ایده واقعیت‌های چندگانه بروند، همان‌طور که افراد در حال مطالعه و خوانندگان یک مطالعه کیفی انجام می‌دهند». بازنمایی الینگسون از واقعیت‌های چندگانه به لحاظ نگرش کل‌گرایانه تصویر بزرگ‌تری از تجارب درونی و برونی مشارکت‌کنندگان به دست می‌دهد. به هر حال، با توجه به پیچیدگی گفتگوهای خود گزارش شده، کریستالیزه شدن مستلزم ارتباط قوی محقق/مشارکت‌کننده بر پایه اعتماد، صداقت و همدلی به منظور ایجاد مسیری برای روشن‌سازی، بازنمایی و درک جهان‌بینی‌های آنهاست. کرسول پژوهشگران را به ایجاد مسیری برای کریستالیزه شدن دعوت می‌کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، نشان دادن وقوع گذار در شیوه‌های اعتباربخشی در تحقیقات کیفی به تبع وقوع گذار در روش‌شناسی تحقیقات اجتماعی است. حرکت پژوهش‌های اجتماعی از روش‌های مبتنی بر کاربرد نگرش‌های اثبات‌گرایانه و علم‌گرایانه به طرف روش‌های کیفی با تأکید بر استفاده از روش‌های مشارکتی و تفسیری، موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از مجادلات روش‌شناسانه، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای شده که بین برداشت اثبات‌گرایانه از علم مدرن و رویکرد کاربرد قوانین علوم طبیعی در علم اجتماعی و در مقابل آن نقد این برداشت کمیت‌گرایانه صرف، چالش‌هایی پدید آورد که در نهایت از بطن آن روش‌های کیفی نرم انسان‌گرایانه و مبتنی بر کارهای میدانی شکل یافت (عباس‌زاده و حسین‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸).

مطابق دوره‌بندی دنزین و لینکلن (۲۰۰۵) از تاریخ تحولات پژوهش کیفی، بعد از گذار از مقطع سنتی و مدرن، به دوره پست مدرن می‌رسد. در دوره مدرن، ریشه‌های اثباتی توسط رهیافت‌های انتقادی، تفسیری، فمینیستی و پست مدرن مورد نقد قرار گرفته و همچنین تلاش‌هایی برای رسمیت‌بخشی به تحقیق کیفی صورت می‌گیرد. بعد از آن، تحقیق کیفی به فرایند مستمر بر ساختن روایت‌هایی از واقعیت بدل می‌شود که متعاقب آن، روش‌های کیفی گسترش یافته و تحقیق با روش‌های ترکیبی عمدتاً در قالب تثلیث ظهور یافتند. تا اینکه در عصر پست مدرن، روش‌های ترکیبی به عنوان یک موضع جداگانه روش‌شناختی تثبیت شده و شیوه اعتباریابی کریستالیزه شدن در این مقطع مطرح می‌شود؛ اما نکته مهم‌تر این است که در گذار از دوره‌های قبل به دوره پست مدرنیسم، مفروضات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوتی در روش‌شناسی تحقیق ظهور

می‌یابد که متناسب با تغییر در مفروضات هستی‌شناختی روش‌های تحقیق، شیوه‌های اعتباریابی نیز در تحقیقات کیفی تحول می‌یابد.

وقتی صحبت از روش‌شناسی و روش تحقیق از نگاه پست مدرن می‌شود، شالوده‌شکنی تنها اصطلاحی است که در ذهن خواننده آگاه تداعی می‌شود تا به تجزیه و تحلیل رویکرد پست مدرنیسم در علوم اجتماعی کمک کند. پست مدرنیسم مخالف هرگونه تبیین کلیت‌بخش یا به بیان لیوتارد<sup>۱</sup>، روایت‌های کلان است. لذا از این منظر، نه در گستره علوم تجربی و نه در پهنه علوم انسانی، روزه‌ای برای ورود و حضور فرا روایت‌ها و فرا روش‌ها گشوده نیست. رهیافت پست مدرن از نظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، حول چند محور مشترک دور می‌زند: (۱) این رویکرد مبتنی بر تفسیر است و به توضیح بی‌طرفانه تجربه‌های عاری از پیشفرض نظری باور ندارد. سیاست پست مدرن سیاست تفسیرگراست؛ (۲) این نگرش مبنای ثابت و خدشه‌ناپذیری برای دانش قائل نیست و به امکان دستیابی به عینیت در علوم اجتماعی و سیاست اعتقاد ندارد؛ (۳) پست مدرنیسم به زبان واحدی برای گزارش امور جهان قائل نیست؛ بنابراین، پست مدرنیسم با رد نظریه‌های عمومی و کلان روایت‌ها و رد هر بینشی که بدو توجه به ویژگی‌های خاص جوامع و فرهنگ‌های مختلف، انگاره‌های عام و همه شمول را به کل بشر تعمیم می‌دهد به جنگ کلیت و کل‌نگری بر می‌خیزد. روش‌شناسی پست مدرن، تکیه خود را بر ناهمگونی گذاشته و با تأکید بر کثرت فرهنگ‌ها، بررسی عام و جهانی را کنار گذاشته و بررسی محلی و خاص را اصیل و عملی می‌انگارد (نوذری و شیخ‌لر، ۱۳۸۹، ص ۳۹).

با توجه به گذار از مدرنیته به پست مدرنیته، بحث بازنمایی در گذار از تثلیث به کریستالیزه شدن توجه خاصی را به خود معطوف داشته است. اندیشمندان، بازنمایی، را به عنوان راهی برای ارزیابی معنای نهفته در متن تعریف می‌کنند. فهم کلی بازنمایی این است که آیا واژه‌ها و نشانه‌ها واقعیت را آنگونه که هست نشان می‌دهند یا خیر؟ ژان بودریلار<sup>۲</sup> معتقد است که در عصر پست مدرن واقعیتی وجود ندارد؛ بنابراین آنچه مهم است نحوه بازنمایی واقعیت است. در انواع تثلیث، گرایش به روش‌های کمی و سخت بیشتر دیده می‌شود؛ اما با توجه به متکثر بودن واقعیت در دوران پست مدرن، در کریستالیزه شدن، بازنمایی واقعیت در مرکز توجه قرار گرفته و این بازنمایی در کریستالیزه شدن در ژانرهای مختلف نمود پیدا کرده است.

الینگسون ایده کریستالیزه شدن خود را با ایجاد یک چارچوب برساخت‌گرایی اجتماعی

1. Jean-François Lyotard

2. Jean Baudrillard

یکپارچه و دندریتیک، توسعه می‌دهد که یک الگوی مفصل ارتباطی برای گستردن مرزهای پژوهش کیفی سنتی است. افزون بر این، کریستالیزه شدن چارچوبی برای ترکیب نظریه زمینه‌ای و دیگر تحلیل علمی اجتماعی با نمایش‌های خلاقانه داده‌ها با استفاده از توصیف روایت‌های غنی و تجربه‌های زندگی ارائه می‌دهد. الینگسون (۲۰۰۹) معتقد است که چگونه روش کریستالیزه شدن توانایی پژوهشگران را از پشت لایه‌های پنهان شلوغی ارتباطات افزایش داده است. به‌کارگیری سبک‌های چندگانه به پژوهشگر اجازه افشای «گفتگوی پشت‌صحنه» در بدیهه‌گویی‌های توصیفی و غیرساختگی و غیر افسانه‌ای را می‌دهد؛ بنابراین، جنبه انسانی تجربه‌ها را آشکار می‌کند. کریستالیزه شدن، فرایند عمیقی است که فراتر از روش کیفی سنتی است. این یک رویکرد جدید و تازه و در عین حال ناشناخته است که شایسته تحلیل‌ها و ارزیابی بیشتر در بین جامعه تحقیق کیفی است. چارچوب کریستالیزه شدن درک گسترده و چندسطحی ارائه می‌کند که معانی و تجربه‌های جدید را در رفتارهای متنوع تقویت می‌کند. روشن‌سازی ناشی از منشور، تصویر واضح‌تر، روشن‌تر و معتبری از مشارکت‌کنندگان و داده‌های جمع‌آوری شده نمایش می‌دهد. در پایان باید گفت که، مثل هر رویکرد پژوهشی جدید، کریستالیزه شدن باید آزمون دقت، تناسب، وضوح، و تحقیق بیشتر را طی کند. چون با توجه به ماهیت کریستالیزه شدن، هر پژوهشگری مسلط به سبک‌های متعدد نیست؛ ولی، کریستالیزه شدن، فاقد شناخت موازی به عنوان یک رویکرد روش‌شناختی قابل قبول است؛ به هر حال، جامعه باید فارغ از پیش‌داوری، خواستار درک گسترده طیف وسیعی از بازنمایی‌ها باشد. بنابراین، پژوهشگران پست‌مدرن، توصیه می‌کنند که جامعه تحقیق کیفی روش کریستالیزه شدن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند؛ چرا که، بنا به ماهیت پژوهش کیفی، این درخواست تجدید نظر عملی و هنری برای پژوهشگرانی که خواستار اعطای صدا و شناخت به گروه‌های به حاشیه رانده هستند به شدت نیاز به شنیده شدن دارند.

## منابع

۱. ایمان، محمدتقی و اسلام آقاپور (۱۳۸۷)، «جایگاه و کارکرد تکنیک زاویه‌بندی در تحقیقات علوم انسانی»، مقالات ارائه شده در کنگره علوم انسانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. بلیکی، نورمن (۱۳۸۷)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، چاپ دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
۳. عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، شماره پیاپی ۴۵، شماره اول، بهار، ص ۱۹-۳۴.
۴. عباس‌زاده، محمد و ابراهیم حسین‌پور (تابستان ۱۳۹۰)، «کاربرد تثلیث در پژوهش‌های کیفی (با تأکید بر رویکرد نظریه زمینه‌ای)»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۷، ص ۱۴۷-۱۶۶.
۵. محمدپور، احمد؛ صادقی، رسول و مهدی رضایی (تابستان ۱۳۸۹)، «روش‌های تحقیق ترکیبی به عنوان سومین جنبش روش‌شناختی: مبانی نظری و اصول عملی»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۱، شماره پیاپی (۳۸)، شماره دوم، ص ۷۷-۱۰۰.
۶. فلیک، اووه (۱۳۸۸)، درآمدی بر تحقیق کیفی، چاپ دوم، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
۷. نوذری، حسینعلی و کاظم شیخ‌نر (پاییز ۱۳۸۹)، «روش‌شناسی و معرفت‌شناسی در رهیافت پست‌مدرن»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۲، ص ۳۵-۵۵.
8. Alam, Ian (2005), "Fieldwork and data collection in qualitative marketing research", *An International Journal*, Vol. 8, No.1, pp. 97-112.
9. Blaikie, N. (2000) , *Designing social research*, USA, Polity Press.
10. Charmaz, K. (2005), *Grounded Theory: objectivist and constructivist methods*, In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (2<sup>nd</sup> ed., pp. 509-535). Thousand Oaks, CA: sage
11. Creswell, John W. (2007), *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*, USA. Sage.

12. Cugno, Ronald J. & Thomas, Kathy (2009), "A Book Review of Laura Ellington's Engaging Crystallization in Qualitative Research: An Introduction", *The Weekly Qualitative Report*, Vol.2, No.19, May 11, pp. 111-115.
13. Douglas, David (2006), "Intransivities of managerial decisions: a grounded theory case, Management Decision", Staffordshire University Business School, *Stoke-on-Trent*, UK, Vol.44, No.2, pp. 259-275.
14. Denzin Norman K. & Lincoln Yvonna S. (2005), *The sage handbook of qualitative research*, United States of America, sage publication.
15. Ellingson, Laura L. (2009), *Engaging crystallization in qualitative research: An introduction*, united states of America, sage publication.
16. Eric P. Jack, Amitabh (2006), "from methodological triangulation in management research", *Management Research News*, Department of Quantitative Analysis and Operations Management, College of Business Administration, University of Cincinnati, Cincinnati, Ohio, USA, Vol.29, No.6, pp. 345-357.
17. Farrell, Cornelia A. (2006), *Experiences of First-Year Master's Degree Counseling Students: A Grounded Theory*, A dissertation presented to the faculty of the College of Education, In partial fulfillment of the requirements for the degree Doctor of Philosophy Ohio University, Counselor Education (Education).
18. Julie, Lee, Gowthorpe (2010), *Making the Adjustment: A Grounded Theory Study of What Works and Does Not Work in Post divorce Parenting Relationships*, A thesis submitted in conformity with the requirements for the degree of ph.d. Graduate department of faculty of social work, University of Toronto, Canada.
19. Lisa, given (2006), *Qualitative research in evidence-based practice: a valuable partnership*, Library Hi Tech, University of Alberta, Edmonton, Canada. Vol.24, No.3, pp. 376-386.

20. Mangan, John & Lalwani, Chandr & Gardner, Bernard (2004), "combining quantitative and qualitative methodologies in logistics research", *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*, Vol.34, No. 7, pp. 565-578.
21. Mathison, s. (1998), "why triangulate?", *Educational researcher*, 17(2) , PP. 13-17
22. Patton, M. Q. (2001), *Qualitative Research and Evaluation Method*, (3rd ed.). Thousand Oaks, California: Sage Publications.
23. Richardson, L., & St. Pierre, E. A. (2005) , "Writing: A method of inquiry" , In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds) , *The sage handbook of qualitative research*, (3rd ed., pp. 959-978) , Thousand Oaks, CA: Sage
24. Sobh, Chad Perry(2006), "Research design and data analysis in realism research", *European Journal of Marketing*, Vol.40, No. 11/12 2006 pp. 1194-1209.
25. Tashakkori, Abbas & Charles. Teddlie (2010), *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*, Thousand Oaks, CA: Sage
26. Silverman, D., (1985), *qualitative methods in sociology: Describing the social world*, Aldershot, Gower